

بنام آفریننده زیبایی ها

مجموعه اشعار
احمد خدادادی دهکردی



درباره شاعر:

متولد اهواز

این مجموعه در سایت ادبی شعرناب تهیه و تنظیم شده است. تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. استفاده با ذکر نام ناشر و پدیدآورنده بلامانع است.



فقر

از دفتر: دریای عشق

سبک: غزل

در جمع قدح نوشان یارم شب تار آمد
هوش از سر مستان رفت ساق هشیار آمد
زاهد که حریفان را کافر همه میدیدی
سرمست به کف جامی با چشم خمار آمد
چون بخشش رحمانی باشد همه را شامل
این خرقة وسجاده دیگر به چه کار اید
دل صاف بدار ای دل زین بادهء مینایی
هر فتنه که میبینم از فقر به بار آمد
هنگام سحر بنگر آن مرغ غزل خوان را
کاواز دل انگیزش با رقص وکنار آمد
می دوش دمی احمد با یار دل آرامی
بشتاب به خلوت رو همسایه شکار آمد

سروده شده در تاریخ 2015-08-13 11:23

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

روزی ای مرگ سوی من آیی
که رفیقان تمام یکه خورند
صبحدم آن زمان که مردم شهر
روزی از زندگی شروع کنند
شیون از خانه ام بلند شود
بچه هایم بلند گریه کنند
آن یکی در دل از خدا خواهد
که پدر را خدای زنده کند
وان دگر باورش نمی آید
اشک ریزد ز دیده ناله کند
دیگری زیر لب به خود گوید
کاش تندی به او نمی کردیم
روز و شب کار بهر ما میکرد
غصه هایش بخاطر ما بود
ناسزایی اگر به ما میگفت
ظاهری بود عاشق ما بود
همسرم گویدش به فرزندان
فکر و ذکرش فقط شما بودید
آرزویش رفاه فرزندان
از دل او چه بی خبر بودید
رفت بابا ز دست و صد افسوس
قدر او را کسی نمی دانست
رفته رفته شلوغ شد خانه
بستگان آمدند و همسایه
ساعتی بعد سوی گورستان
رفت تابوت من بدوش روان
آه دل کندن از زن و فرزند
زیر انبوه خاک خوابیدن
وای فردا برای صبحانه
که رود سوی نانوا بیرون
چه کسی می خرد همین فردا
آن کتابی که دخترم می خواست
راستی بعد از این چه خواهد شد
قصه سرنوشت فرزندان

کاش زین پس تمام فرزندان
مادر خویش احترام کنند
کاش تندی دگر به او نکنند
همچو من یار ویاورش باشند
عاقبت من درون گور شدم
با لباسی سفید همچون برف
خواند بالای قبر من تلقین
پیرمردی که پشت او خم بود
بعد از این نوبتی سه فرزندم
خاک می ریختند روی پدر
آخرین ناله های همسر را
گوشه ایم شنید چون میگفت
گشت بابا زاین جهان راحت
ای خداوند رحمتش فرما

سروده شده در تاریخ 2015-08-12 01:26

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

خرمن گیسو

از دفتر: دریای عشق

سبک: غزل

بامدادان در بهاران تا که گل دیدم زیاد
خرمن گیسو آن کلک توام آمد زیاد

جام نرگس را گرفتم تا به یادت در کشم

عطر خوش بویی گرفتم بوی تو آمد بیاد

کس تو را اینگونه کی بیند که من بینم مدام

مژده روی تو رامستانه فروردین بداد

جلوه سیمای ماهت تا به هستی داد راه

نیستی گم گشت از نور تو عالم شد مراد

عشق رویت شد برای خیل مشتاقان دلیل

تا ابد ذکر تورا گویند دائم تا معاد

عقل را کردی عنایت راه را دادی نشان

هر که را ادراک باشد در مسیرت پا نهاد

رخصت وصل تو در افلاک تا شد بر ملا

دید احمد را صبا از جانبت پیغام داد

سروده شده در تاریخ 2015-08-11 00:46

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

بهار

از دفتر:

سبک: غزل

بیا بیا که زمستان به رفت و نوش آمد
بهار سوز برانداز سبز پوش آمد

هوا لطیف شد و سردی از میانه گریخت
نوی بلبل مست از کران به گوش آمد

صبا نسیم معطر فشاند از هر سو
شجر شکوفه زد و چشمه درخروش آمد

سپاه لاله چنان خیمه زد به کوهستان
که نرگس از در مستی دوباره هوش آمد

بگیر دست پری چهره ای و درچمن آی
که این خبر سحر از هاتقم به گوش آمد

به عیش و نوش گذر کن بهار و خندان باش
که هر زمان اجلت از قفا خموش آمد

بیوی بوی گل احمد بهار خواهد رفت
که این ندا ز گلستان لاله پوش آمد

سروده شده در تاریخ 2015-08-09 21:43

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر:

لاله های سرخ

چشمه ای آب زلالش بود جاری روی سنگ
در کنار آن درختی بود زیبا و قشنگ
لاله های سرخ را بنگر بسان لشگری
کاید از بالا به سوی دشت با فرمان جنگ
قمری نر را نگر سرمست بر روی درخت
دلبر خود را چنان بگرفته در آغوش تنگ
نغمه آب روان میگرد آهنگی به پا
گوئیا دارد نکیسا می زند باچنگ چنگ
تاشقایق سربرون آورد وقامت راست کرد
نرگسان مست را بینی فراری پشت سنگ
کاش بودی ساعتی با من در زیبا کنار
تا بگردد دور از آئینه جان تو زنگ

سروده شده در تاریخ 2015-08-08 16:04

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

آن شنیدستم که در اطراف نور
مال بدبختی گرفتندی به زور

رفت آن شاکی به داور ناله کرد

ماجرای خود به گفتندی به شور

ایها القاضی تو عادل داوری

تا تو هستی کی رسد ظلمی به مور

گفت قاضی متهم حاضر کنند

تا که تاریکی جدا سازد ز نور

فرد خاطی چون به خدمت در رسید

کرد قاضی را اسیر خود به سور

داد شرح ماجرا بر میل خود

کرد شاکی را چو دیوی خود چو حور

کیسه زر کار خود را کرده بود

قاضی عادل به یمنش گشت کور

دادزد بر مرد یغما رفته ما

تهمت بی جا زنی گم کن تو گور

الغرض قاضی چو با تقوا نبود

عدل از دار قضا گردید دور

سروده شده در تاریخ 2015-08-07 15:19

برای خواندن این شعر در [سایت شعرنا](#) کلیک کنید

عشق ناب

از دفتر:

سبک: غزل

عارفان دانند قدر عشق ناب
شیخ و زاهد تا ابد باشن خواب
ساقی شیرین دهن بانازگفت
گوهری والاست ایام شباب
تا نباشد شمه ای ازبوی او
کی به فهم آید زگل بوی گقصه
قصهء عشاق پندت می دهد
عشق دارد لذت و دیگرعذاب
دادمارا یک نصیحت عاقلی
پیش عارف هست دنیا یک سراب
پاک باش و مهربانی پیشه کن
درطریق ما بود اینها صواب
داد احمدرا ندایی از درون
عاشقی را هر که خواهد ترک خواب

سروده شده در تاریخ 2015-08-06 14:15

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

گلخانه

از دفتر:

سبک: غزل

دوش به گلخانه ای ذکر تو آمد میان
در ورق گل دمی عکس رخت شد عیان

ساقی فرخ لقا هرچه دهد نوش کن

جام مده از کفت عمر ندارد ضمان

فعل بدت دور باد تا که نبینی بدی

این عمل است پایدار درهمه جا و زمان

جمله مخلوق را مهر و محبت نما

بخشش و ایثار هم آنچه که داری توان

عشق بیاموز اگر طالب وصلی مدام

بلبل عاشق نگر چند نماید فغان

آتش عشقت کنون دامن احمد گرفت

شعلهء سوزان او می زندش استخوان

سروده شده در تاریخ 2015-08-05 08:33

برای خواندن این شعر در سایت شعرناوب کلیک کنید

یارب

از دفتر:

سبک: چهار پاره

گاوآن و خران زمردم آزاران به
اشجار و گیاه از ستمکاران به
این سنگ و جمادو خاک درپیش خد
از قوم دغل باز و ریاکاران به
ای دوست دروغ از زبانم برگیر
افسارهدایت مرا از سر گیر
اعمال گذشتهء مرا پاک نما
آغوش نما باز و مرا دربر گیر
یارب زکرم فقیر مستغنی کن
از باب شفا مریض مستشفی کن
بشتاب و گرفتاری ما رفع نما
مارا به ره صواب مستهدی کن
این عمر همچو برق پایان همی رسد
نیکی نما و دورشواز کینه و حسد
افتاده گر تو دست بگیری غنیمت است
زیرا جزای آن ز خداوند می رسد

سروده شده در تاریخ 2015-08-04 02:14

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

سبک: غزل

از دفتر:

فی سبیل الله

نیمه شب مستانه گفتا ساقی شیرین کلام
پاک شو زان پس خرابات آی وبرکف گیرجام
جای ناپاکان نباشد در خرابامغان
بی ریا و صاف شو دوری کن از فعل حرام
از دروغ و تهمت و تزویر خود را وارهان
تابری لذت زمستی و می و شرب مدام
این جهان بنیاد او سست است و شیطان در کمین
رنی آموز ارکه خواهی بگذری از هر چه دام
آنکه بهر حق کند خدمت به مردم بی ریا
فی سبیل الله دهد ساقی شرابش لعل فام
احمد این دنیا سرابی بیش نبود جهد کن
خلق از نیش زبانت در امان کن و سلام

سروده شده در تاریخ 2015-08-02 23:26

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

سبک: غزل

از دفتر:

عاشق و دیوانه

بردر او من نیاز مندم و سائل
عاشق و دیوانه ام به آن خوب شمائل
بندنواز است و عیب پوش و مکرم
عالم و دانا بود به کنه مسائل
خلقت دنیا برای چیست ندانم
اوست که دانا بود به اصل دلائل
ارض و سما را نگر به نظم درآورد
عالم مطلق بود به جمع فضائل
عشق زیادم فقط امروز نباشد
عاشق او هستم از قدیم و اوائل
خواهش احمد بود ز خالق یکتا
پاک نما روحم از بدی و رزائل

سروده شده در تاریخ 2015-07-31 15:07

برای خواندن این شعر در سایت شعرناوب کلیک کنید

سبک: مسمط

از دفتر:

خاطرات کودکی

شب آمد و کودکی بسر شد
افکار گذشته حمله ور شد

در بستر خود لمیده ساکت

انگار تنم زجان بدر شد

روحم به گذشته کرد پرواز

بر کودکیم نظاره گر شد

ای کاش هنوز بچه بودم

آن دورهء خوب بی خیالی

چون آینه داشت برق میزد

ازلای کتاب خاطراتم

ایام برفته داد میزد

برپیکر روح جستجو گر

باعشوه گری چراغ میزد

ناگاه بدید صفحه ای را

شعری شبیه مسیح

آنگاه که هشت ساله بودم

دنیا چه قشنگ و دیدنی بود

ایام بهار وقت نوروز

ازشور وشعف نگفتنی بود

آن ضربهء زنگ سال تحویل

دانی که چرا شنیدنی بود

چون بود صفا میان مردم

گسترده به روی فرش مادر

یک سفرهء هفت سین دیبا

رنگین دوسه تخم مرغ در ظرف

ماهی بچه سرخ رنگ وزیبا

وز رادیو بزرگ و چوبی

پیچید ترنمی فریبا

آغاز هزاروسیصد و چهل

بوسید رخم پدر و مادر

دردست دو اسکناس برنو

باشور دوان به سوی کوچه

باکفش ولباس تازه و نو

باشوق دوباره می خریدم

بس فشفشه و ترقه از نو

افسوس که کودکی بسرشد

امشب شب سیزده بدر بود

در منزل عمه بود شورا

پیکاب شورلتی کرایه

کردند برای صبح فردا

از ذوق دگر کسی نخوابید

تا آن که رسید وقت فردا

آماده شدن چه دیدنی بود

دربین مسافران ماشین

دعوا سر جا همیشگی بود

مردان و زنان و خرد و کوچک

گویای کلام زندگی بود

آواز و سرود دستجمعی

همواره بدون خستگی بود

پیک سحری چه لذتی داشت

پیک سحری : ترانه ای بود با صدای پروین که ان روز ها ورد زبان بود

سروده شده در تاریخ 2015-07-30 11:27

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

آمرزش

از دفتر:

سبک: دوبیتی

دوستان پشت گناه و لغزش
گر پشیمان شده ای کن پوزش

کژی حرکت خود صاف نما

از خداوند طلب آمرزش

سروده شده در تاریخ 2015-07-28 23:59

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

رسیور

از دفتر:

سبک: رباعی

امواج خدا در این فضا باشد بیش
طاعات و عبادات تو باشد چون دیش

گر طالب اتصال هستی ای دوست

طاهر بنما رسیور باطن خویش

سروده شده در تاریخ 2015-07-27 23:44

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

کوی دوست

از دفتر:

سبک: غزل

عشق و دل و جان من خاک سر کوی دوست
من بخدا عاشقم بر رخ دلجوی دوست
زندگی این جهان بسته به مویی بود
هر چه بدست آورم پیشکش موی دوست
من به جهان خرمم تا که تو را دیده ام
باد صبا را بگو آوردم بوی دوست
عاشق بیچاره ات ساکن میخانه شد
تا که به مستی شبی راه برد سوی دوست
احمد دیوانه از شوق تو در خواب شد
بلکه در آنجا نگه سیر کند روی دوست

سروده شده در تاریخ 2015-07-26 21:16

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

پارتی کلفت

از دفتر:

سبک: رباعی

دانی که حسنعلی به ستار چه گفت
رفتن سر کار نیست در اینجا مفت
پیشانی پینه بسته خواهد با ریش
یا توصیه ای خفن زه پارتی کلفت

سروده شده در تاریخ 2015-07-25 00:43

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سجده شبانه

از دفتر:

سبک: غزل

در این جهان و هستی تنها تو پادشاهی
ای نور بینهایت تنها توام پناهی
در کارگاه خلقت با هیبت و صلابت
بگرفته نظم گیتی عالم دهد گواهی

با عدل و رحمت است و بابخشش و کرامت

مائیم و کوله باری از عجز و روسیاهی

ای مالک دو گیتی عشقت به دل عیان شد

در سجده شبانه یا اشک صبحگاهی

یا عالم الخفیات یا غافر الخطیئات

آلوده گناهم در عین بی گناهی

احمد ز راه ایمان در عشق تو فناشد

یا منتهی الرجایا تنها تو قبله گاهی

سروده شده در تاریخ 2015-07-23 23:43

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

شقایق

از دفتر:

سبک: غزل

چندین سبد شقایق تقدیم خنده هایت
صدها هزار نرگس تقدیم چشم هایت
گل های قرمزی را کز باغ چیده بودم
همراه با بنفشه ریزم به زیر پایت
یک زورق طلایی در رودخانه عش
پر از شکوفه ناز تقدیم نازهایت
از غنچه های مریم بوی تو می تراود
انگار این گلستان جانا بود سرایت
احمد به خاطر تو از شوق باغبان شد
تا روز گل بچیند شام آورد برایت

سروده شده در تاریخ 2015-07-22 22:40

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

نیاز کن

از دفتر:

سبک: دوبیتی

جانا بیا به خالق یکتا نیاز کن
خود را به خاک افکن و براو نماز کن
عمری تلف به کرنش مخلوق کرده ای
اینک برای مالک بنده نواز کن

سروده شده در تاریخ 2015-07-21 00:07

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: مثنوی

از دفتر:

گل سوسن و نرگس و یاسمین

به نام خدایی که بخشنده است
قدیم است وحی است و پاینده است
خداوند سازنده آفتاب
مه و ابر و باد و شب و ماهتاب
خداوند روزی ده بندگان
گنه پوش و بخشنده و مهربان
خدایی که از آب ابر آورد
کند ابر باران و آب آورد
حکیمی که عدلش بود آشکار
همه ظالمان را برد سوی دار
کریمی که نعمت دهد بی شمار
به گبر و مسلمان و بر مور و مار
خداوند دانا به راز نهان
دهد نظم بر کائنات و جهان
برون آورد آن لطیف از زمین
گل سوسن و نرگس و یاسمین
اگر هسته ذره ای بشکنی
عجایب انرژی ازو برکنی
وگر ظلم کردی تو بر دیگران
رسد آن ستم بر تو از دیگران
برو با خدای خودت دوست شو
ز تزویر و کید و ریا دور شو
سرت را فرود آر بر خاک او
که تا عرش بالا روی سوی او

سروده شده در تاریخ 2015-07-19 10:14

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

برق نگاه

از دفتر:

سبک: غزل

آن برق نگاه تو دیوانهء شهرم کرد
اهنگ صدای تو آوارهء دهرم کرد
این سادگی و پاکی تنها به تو می آید
می ریز به جام من شهد تو خمارم کرد
آن هیبت و سنگینی تا کی سرما باشد
عشق تو در این عالم بیچاره و خوارم کرد
عمریست سر راهت کارم شده پائیدن
شاید که به رحم آید چشم تو شکارم کرد
روزم همه در فکری شامم همه در ذکری
ای خوب تر از خوبان عشقت سرکارم کرد
احمد به همین نازد هر روز تو را بیند
این مستی و هشیاری عشق تو نثارم کرد

سروده شده در تاریخ 2015-07-16 01:38

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

بگذار تا همیشه تمنا کنم ترا
هر روز و شب به دیده تماشاکنم ترا
نرگس خبر ز چشم قشنگ تو میدهد
بگذار تا به سینهء خود جا کنم ترا
دور از تو زندگی بخدا عین مردنست
بگذار تا کنار تو شیدا کنم ترا
هر چند در زمانه به گشتم نیافتم
بگذار تا بخوابم و پیدا کنم ترا
مدهوش عشق گرچه نباشد گناهکار
بگذار تا ببوسم و بینا کنم ترا
پنهان مدار عشق مرا پیش دیگران
بگذار تا بگویم و رسوا کنم ترا
احمد شراب عشق تو در جام وصل ریخت
بگذار تا بنوشم و گویا کنم ترا

سروده شده در تاریخ 2015-07-14 19:10

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

کاش

از دفتر:

سبک: غزل

کاش در دنیای فکرت راه میدادی مرا
کاش از دریای چشمت آب میدادی مرا

با کمند گیسوانت تنگ میبستی دلم

از لبان آتشینت بوسه میدادی مرا

سروده شده در تاریخ 2015-07-13 16:13

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر:

ز دست دوست نرنجیم

بیا و دلبر ما باش و مرهم جان باش
برای عاشق خودشاه باش و سلطان باش
دراین زمین وزمانه کسم رفیقی نیست
تو یار بنده نوازی کس غریبان باش
گناه و جرم اگر شد مرا ز نادانیت
خطای بنده بپوشان رحیم و رحمان باش
به روی ملک تو هر کس چرا کند ظلمی
تو عین عدلی و بر ظالمان خروشان باش
زدست دوست نرنجیم و زهر او نوشیم
بیا و از کرم ساقی حبیبان باش
مثال آئینه صافیم و عشق میورزیه
مدد نما و نگهدار ما ز شیطان باش
سحر بداد صبا مژدهء وصال طیب
بیار جام می احمد بنوش و خندان باش

سروده شده در تاریخ 2015-07-12 14:25

برای خواندن این شعر در سایت شعرناوب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر:

بوی گلاب قمصر کاشانم آرزوست

دانی که من چه خواهم و در دل چه آرزوست
بهر نهار جوچه بریانم آرزوست

بعد از نهارچرت زخم تا دم غروب

شامی زکله پاچه و شیر دانه آرزوست

مردیم از گرانی و بیکاری ای خدا

بابی مغازه در لب میدانم آرزوست

با اهل بیت جمعه روم باغ و اندرآن

تکیه زدن به پستی وقلیانم آرزوست

پیکان کهنه کشت مرا رحمتی نما

بنزی سفید جامه ز آلمانم آرزوست

من اهل عطر و ادکلن خارجی نیم
بوی گلاب قمصر کاشانم آرزوست
تا کی برنج خارجیان را خوریم ما
بوی برنج رشتی و گیلانم آرزوست
پژمردم از هوای پراز دود شهر خود
دردل هوای ابهر و زنجانم آرزوست
نام طلا چورفت عیالم زجاپرید
بهرش جواهرات برلیانم آرزوست
مستاجر مهنوز و ندارمقصرتی
قصری میان ناف شمیرانم آرزوست

زورم نمیرسد بخرم راگوسفند

در دل شکار اردک وجیرانم آرزوست

از مفلسی پیاده پی کار میروم

ماشین آنچنانی و دربانم آرزوست

یخچال و مبل و قالی کرمان به جای خود

فرگاز پنج شعله ز بوتانم آرزوست

گر مکه نیست طالع بیچاره ای چو من

رفتن بسوی شاه خراسانم آرزوست

درب جهنم ار که ببندند شافغان

عمری بعثت و روضه رضوانم آرزوست

روزی هزار حقه به مخلوق میزنم

بخشایشی ز خالق رحمانم آرزوست

یارب به جای مال دل خوش نما نصیب

رخسار شاد و خرم و خندانم آرزوست

احمد گشنگی طلب شعر میکند

کم کم هوای دفتر و دیوانم آرزوست

سروده شده در تاریخ 2015-07-11 04:18

برای خواندن این شعر در سایت شعرنا کلیک کنید

دوست دارم من جوانی محمد رابینم
بازگرم آن زمان وروی احمد را ببینم

بردرغار حرا بنشینم و غرق تماشا

وحی منزل را ابلاغ رسالت رابینم

کاش روحم باز می گردید و در پیکار خندق

قهرمانیهای بی همتای حیدر رابینم

آرزو دارم بمانم تا ظهور حضرت مهدی

در رهش هستی فشانسلطهء او رابینم

آرزو دارم بودم در نماز ظهر عاشورا

رو بروی تیر بودم سجده فرزند زهرارابینم

کاش افراد دغل باز و درو را باریا کاران

در عدالتخانه فرزند نرگس را ببینم

دوست دارم مشت‌های باز افراد منافق را

در عدالتخانه آن پور احمد را ببینم

سروده شده در تاریخ 2015-07-09 23:55

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

پرواز

از دفتر:

سبک: غزل

عاقبت مرغ دلم سوی تو پرواز کند
میله های قفس تنگ خودش باز کند
غرق در نور همی گردد و پروانه صفت
متجلی شود و سوختن آغاز کند

سروده شده در تاریخ 2015-07-07 12:57

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

آن کس که درد مردم مسکین دوا کند
آیا شود نظر به سراپای ما کند
دردم به دل نهان و ندارد کسی خبر
باشد که چارهء دل ما را خدا کند
آنها که بندگی خدا باشدش مدام
دارد یقین که خواجه به قولش وفا کند
بخشش نما به سائل و افتاده گیر دست
گویند این معامله دفع بلا کند
رحمت کند خدای کسی را که در جهان
خدمت کند به مردم و بهر خدا کند
با مدعی مگو تو ز اسرار عاشقی
بگذار تا بمیرد و بر خود جفا کند
آمد بشیر مژده به احمد بداد و گفت
فتاح جرم پوش در بسته وا کند

سروده شده در تاریخ 2015-07-06 01:34

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

یواشکی

از دفتر:

سبک: غزل

دیو اجل از پشت شبی می آید
ناگاه دمی بی خبری می آید
پروندهء خود پاک نما تا هستی
چون با عجله یواشکی می آید

سروده شده در تاریخ 2015-07-04 23:59

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

شعر آئینی

از دفتر:

سبک: غزل

عطر موی آن پری رو رفته در آن خانه میداند
لذت وصل تو را می خورده از پیمانہ میداند
عاشق روی تو بودن نیست آسان بهرهر انسان
هر که دل را کند از دنیا و شد بیگانه میداند
بی سروپا ره ندارد در حریم عشق آن جانان
آنکه بهر تو فدا کرد پا و سر جانانه میداند
شکر نعمت بر شمردن از توانگر نیست بس کاری
قدر شکر مستمندان خالق یکدانه میداند
با رضایت زهر را می نوشد از محبوب و خرسندست
آنکه طعم ضربه در محراب را مستانه میداند
موسم افطار می بخشد غذای خویش را مولا
آنکه درد سائل بیچاره در ویرانه میداند
کرد احمد اقتدا بر مرتضی در عالم هستی
او که قدر نور حق مانند یک پروانه میداند

سروده شده در تاریخ 2015-07-03 00:00

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

خالق باقی به جهان کردگار
ار ارلش بود و بود پایدار
موجد هستی که کند نیست اوست
آنکه بماند به ابد کیست اوست
ارض و سما سلطهء فرمان او
چرخ و فلک قدرت گویای او
عرش علا را چو نهادش بنا
جمله ملائک پی او در ثنا
خواست بشر را بوجود آورد
جن و ملک را به سجود آورد
نایب خود را به کمال آفرید
از خرد خویش به آدم دمید
لیک چو ابلیس بشر را بدید
دست به عصیان زد و از حق برید
داد غرورش سر او را به باد
برد همه قدرت حق را ز یاد
راند ورا از در رحمت خدای
سکن دوزخ بنمودش سرای
خواست اجازت ز خدا اهرمن
تا بفریبد بشریت ز فن
گفت خرد چارهء هر کار نیست
بندهء تو عاقل و آگاه نیست
داد ورا حضرت حق رخصتی
تا بکشاند به گنه ادمی
خالق عالم چو کرم بیش داشت
دیدهء رحمت به بشر بیش داشت
داد به انسان در رحمت نشان
نور هدایت به جهان شد عیان

نوح فرستاد و سپس ابرهیم
وز پی او حضرت موسی کلیم
بعد مسیحا به رسالت رسید
نور محمد(ص) زپیش بردمید
داد ره حق و عدالت نشان
کرد نمایان ره اهریمنان
راه عیانست و هدف آشکار
جان برادر قدمت پیش آر

سروده شده در تاریخ 2015-07-01 14:29

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

کاش بین خود محبت داشتیم
 عشق و ایثار و کرامت داشتیم
 هرکسی در فکر کار خود نبود
 بین یکدیگ مودت داشتیم
 جنگ و خونریزی میان ما نبود
 هم صفا و صلح و رافت داشتیم
 پولداران دست بخشش داشتند
 فقر و بدبختی بزحمت داشتیم
 جای بهتان و دروغ و افترا
 راد مردی و فتوت داشتیم
 کاش بین کاسب و بازاریان
 مردمانی با مروت داشتیم
 کاشکی در دادگاه و محکمه
 قاضیانی با عدالت داشتیم
 سستی و زردی و بیماری نبود
 اجتماعی با سلامت داشتیم
 هم وزیر و هم وکیل و دولتی
 روز و شب در فکر ملت داشتیم
 در کنار دیزل و ماشین و دود
 پارک هایی با طراوت داشتیم
 مملکت بی سارق و بی دزد بود
 شام هم یک خواب راحت داشتیم
 کاش رشوه ریشه کن میشد ز پی
 حق و انصاف و صداقت داشتیم
 بعد از سی سال کار دولتی
 مسکنی در جای خلوت داشتیم
 گفت احمد بیت اخر با خدا
 کاش یارای قناعت داشتیم

سروده شده در تاریخ 2015-06-30 03:07

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

میخانه

از دفتر:

سبک: دوبیتی

جان پسر فتنه تو خاموش کن
صحبت پیران مغان گوش کن
با بصر پاک به میخانه رو
هرچه که ساقی بدهد نوش کن

سروده شده در تاریخ 2015-06-29 02:37

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

شعر آئینی تقدیم به بانو سیده فاطمه سادات بحرینی - بحر الغزل از دفتر:

یکدانه گوهریست چو دردانه فاطمه
در قلب شیعیان بودش خانه فاطمه
نور دو چشم خاتم پیغمبران ماست
در زهد با علی شده همشانه فاطمه
جزا و که را سزاست که شو باشدش علی
زیرا رسید خوی محمد به فاطمه
او مادر امام شهیدان کربلاست
ای جان فدای تربیت و راه فاطمه
کوثر لقب گرفت زیزدان پاک او
یعنی رسید آل محمد به فاطمه
او اشرف تمامی نسوان عالمست
زهرا بتول غصمت و صدیقه فاطمه

سروده شده در تاریخ 2015-06-27 15:10

برای خواندن این شعر در سایت شعر ناب کلیک کنید

سوگند

از دفتر:

سبک: غزل

بگذار که روی تو ببینم
از آن لب داغ بوسه چینم
در بند کمند گیسوانت
عمریست اسیر و در حزینم
هم خواب ز چشم من گرفتی
هم زندگی امید و دینم
افسوس وفا به دل نداری
ای چشم سیاه نمکینم
یاد تو به دل همیشه دارم
سوگند به عشق آتشینم
احمد نرسید بر وصال
ای عشق نخست و آخرینم

سروده شده در تاریخ 2015-06-26 14:10

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

مست مست

از دفتر:

سبک: غزل

دوش بودم با رفیقان مست مست
جملگی بودند با من مست مست
خاستیم و سوی میخانه شدیم
ساقی انجا بود تنها مست مست
گفتم ای یاران سوی مسجد شویم
شاید انجا شیخ باشد مست مست
لذت باد بهاری می کند
بلبل تسبیح گو را مست مست
تا بنفشه داد پیغام بهار
گشت نرگس دربیابان مست مست
چشمهای آن پری رو هر که دید
گشت تاروز قیامت مست مست
با بصیرت گر جهان را بنگری
هست آن خورشید گردون مست مست
مستی از دلدادگی آمد پدید
ز عشق لیلی بود مجنون مست مست
احمد ار پای از گلیم خود کشید
نیست تقصیرش که باشد مست مست

سروده شده در تاریخ 2015-06-25 02:01

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

عشق خدا

از دفتر:

سبک: غزل

دردم میان سینه نهانست ساقیا
ترسم بریزداشکم و رسوا کند مرا
خواهم میان خلق کنم درد خود عیان
کو ان طیب تا که مداوا کند مرا
گفت روم به خانه خمار عاقبت
شاید شراب حل معما کند مرا
در راه ناصحی بگرفتم به پند خود
می خواست تابسوی مصلا کند مرا
درس وحدیث وموعظه ارزانی خودش
ساقی بیارباده که بینا کند مرا
عشق خدا برای تو کافیت احمدا
باشد کرشمه ای زتمنا کند مرا

سروده شده در تاریخ 2015-06-23 18:39

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سیه چشم

از دفتر:

سبک: غزل

سیه چشم تو اخر روزگارم
سیه کردی بسان دیده گانت
الا رعنا قد سیمینه رخسار
اسیرم کرده ای باگیسوانت
اگر دین واگر جانم بگیری
نخواهد رفت عشق جاودانت
وفاداری نباشد پیشه تو
چرا داری ستم بر عاشقانت
تو یکدم ازدلم بیرون نباشی
قسم بر آن دو ابروی کمانت
تبه شد عمر احمد در پی تو
به امید کلامی از زبانت

سروده شده در تاریخ 2015-06-22 15:45

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر:

رحمت بیکران تو

نازم اگر نمی کنی خشم و عتاب هم مکن
مهرم اگر نمی کنی رنج و عذاب هم مکن
بوسه اگر نمیدهی از لب از جوانیت
تاب به گیسوان مده دیده خمار هم مکن
بخشش اگر نمیکنی بر فقرای کوی خود
وعده خام سر مده چشم براه هم مکن
ای بت حور چشم من اخم ز چهره بازکن
خنده اگر نمیکنی عشوه و ناز هم مکن
لف و کرم نما وزان گوشه دیده کن نظر
عزت اگر نمیدهی سائل و خوار هم مکن
من که امیددارم از رحمت بیکران تو
جنت اگر نمیبری داخل نار هم مکن
خواهی اگر چو احمد از بند صراط بگذری
ظلم و ستم به کس مکن ترک صلاة هم مکن

سروده شده در تاریخ 2015-06-21 14:12

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

برای خدا

از دفتر:

سبک: دوبیتی

خوشست روی ترا در حجاب بوسیدن
میان گودی محراب باده نوشیدن
به تار بر بطن عشقت زدن به زخمه دل
به شوق روی تو باذمی مدام جوشیدن
خوشست وقت سحر از رخ تو گلچیدن
گلاب روی تو با اشتیاق بو ئیدن
زهرجه مانع وصلست دل رهانیدن
جمال پاک ترا با نگاه دل دیدن
خوشست نیمه شب با تو گفتگو کردن
جمال پاک تو در سجده جستجو کردن
ز شرم ممعصیت روز مغفرت گفتن
به اب دیده دل خویش شستشو کردن

سروده شده در تاریخ 2015-06-20 00:35

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

گرفت و رفت

از دفتر:

سبک: غزل

باز آن پری رخ از بر ما پر گرفت و رفت
هوشم ز سر ربود دلم را گرفت و رفت
تا از میان کوچه بشد سایه اش پدید
جسمم ز جان تهی شد و جانم گرفت و رفت
آن دیده های روشن و خورشید گونه اش
تابید سوی این تن و تابم گرفت و رفت
آهو صفت رمید ز پیشم بسادگی
با آن کمند خویش بدامم گرفت و رفت
مانند یک عقاب که بیند کبوتری
آمد ز آسمان و زبامم گرفت و رفت
او رفت و آخر از خیم این کوچه دور شد
روح و روان وهستی و حالم گرفت و رفت
باشکوه گفت احمد بر باد رفته دل
بشکست هر دو بالم و بالم گرفت و رفت

سروده شده در تاریخ 2015-06-18 23:48

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

اجل

از دفتر:

سبک: غزل

جانا زمانه بین که چه مستانه میبرد
عمر و جوانی همه رندانه میبرد
تکیه مکن به دانش و حسن و جمال خود
کور و کورت نماید و دیوانه میبرد
بلبل که داد میزند از دست روزگار
داند که عاقبت گل و پروانه میبرد
ای باغبان بنال خزان تا ز ره رسد
محصول و هستی تو گلخانه میبرد
روزی گدا به مملکتی شاه میکند
شاهی دگر شبانه به ویرانه میبرد
دیو اجل کمینگه مخلوق عالمست
هر جا رسد به عامی و فرزانه میبرد
احمد خموش نقد ترا گر صبا شنید
تا گوش دهر آنی و دزدانه میبرد

سروده شده در تاریخ 2015-06-17 22:29

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)